

تحلیلی بر سفر شینزو آبه نخست وزیر ژاپن به ایران

علاوه بر تحلیل های موجود بنده نگاهی متفاوت به حضور ایشان دارم. مطمئنا دولت ژاپن صد درصد پاسخ قاطع رهبر ایران رو میدونست.

پس دلیل این سفر چه بود؟

ژاپن قصد نادیده گرفتن تحریم های نفتی امریکا علیه ایران را داشت. و در حال جور کردن مقدمات توجیهی خودشون در رسانه های جهان بودند. به محض فهم این موضوع، ترامپ دیدارها و گفتگوها را با آبه آغاز کرد.

بی شک یکی از پشت پرده های این دیدار؛ (خط و نشون کشیدن ترامپ به دولت ژاپن بود) .

۲ نکته بسیار مهم؛ اینکه ژاپن هم پیمان امریکاست و دومین نکته تلاشی طبق قانون ژاپن (واردات نفت کاملا در اختیار شرکت های خصوصی است نه دولتی شان) پس بدلیل قانونی بودن این موضوع، آمریکا عملا نمیتواند به دولت ژاپن فشار بیاورد که خرید نفت خام از ایران را متوقف کند.

□ به این پلن دقت کنید□□

ژاپن نفت خام را از ایران کاملا قانونی خریداری میکند اما برای نقل و انتقال محموله خریداری شده باید از شاهرگ حیاتی انتقال نفت جهان یعنی تنگه هرمز عبور کنه ، بعد از عبور نفتکش ها ، ایران قانونا اختیاراتی ندارد و اینجاست که پای قلدری آمریکایی به میان میاید که خودش عامل اصلی ناامنی منطقه است.

شینزو آبه برای بسته نشدن این مسیر و ایجاد امنیت اقتصادی فقط و فقط بخاطر منافع کشور و مردمش در حال تلاش کردن است. و تن به بازی در نقش میانجی گری داد.

برای تحلیل یک فکت مهم ارائه میدهم: دقیقا همون روز دیدار ژاپن ۲۳ خرداد دو نفتکش که حاوی محمولات ژاپنی بود در دریای عمان نزدیک آبهای ایران مورد حمله و اصابت اژدری نامعلوم واقع شد،* این همون زهر چشم امریکا به ژاپن بود.

یعنی؛ ژاپن پول بده، نفت هم بخرد ،هیچ حرفی نیست اما ما میزنیمش.

پرستو مروجی

اسلام شناسان موسمی

[ویدئو را مشاهده فرمایید](#)

اسلام شناسان موسمی!

شینزو آبه نخست وزیر ژاپن روز گذشته طی ملاقات با حسن روحانی از موضعی اسلام شناسانه و با نگرشی تنزه طلبانه در مقام تبیین اصلحیت اسلام اظهار داشت:

دین اسلام، دین صلح و تسامح است و من همیشه به میانه روی و معنویت اسلام علاقمند بودم.

هر چند اظهارات آقای آبه موید حُسن نیت ایشان می‌تواند باشد اما شناخت ایشان از اسلام فاقد عمق اندیشگی است و چنین درکی از اسلام دالی است بر درک ناقص ایشان از ذاتی و عرضی دین اسلام و دیانت مسلمین.

بالغ بر ۱۸ سال پیش و در فردای عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر تونی بلر نخست وزیر وقت انگلستان سراسیمه خود را به آمریکا رساند و طی سخنرانی در کنگره آمریکا با اظهاراتی مشابه شینزو آبه گفت:

ما عملیات ۱۱ سپتامبر را به حساب مسلمانان نمی‌گذاریم چون اسلام دین صلح و دوستی است!

در همان تاریخ و در فردای سخنرانی بلر طی مقاله‌ای خطاب به ایشان نوشتم:

کار ما مسلمانان به اینجا کشیده شده که شما می‌خواهید اسلام ما مسلمانان را به ما بیاموزانید؟

خیر آقای بلر! اشتباه به عرضتان رسانده‌اند. اسلام بالذات دین صلح طلبی نیست! هم چنان که دین جنگ طلبی هم نیست! آنچه گوهر اسلام را نمایندگی می‌کند ذات «حق طلب» و «عدالت محور» آن است و مسلمانان برای استیفای این ذات اگر لازم باشد بجنگند، می‌جنگند و بغایت خوب هم می‌جنگند! همچنانکه در کربلا جنگیدند و اگر برای استیفای همین ذات لازم باشد صلح کنند، صلح می‌کنند و خوب هم صلح می‌کند همچنانکه در حُدیبیه صلح کردند.

ذات اسلام به کفایت قابل دفاع و مستدل هست تا برای مارکتینگاش محتاج بزک و آذین و آرایه و گریم و چهره آرائی نباشد.

مشکل شما با اسلام برخورد نا عادلانه و ظالمانه و حق کشانه‌تان است

که مسلمانان را بصورت تبعی موظف می‌کنید بمنظور استیفای عدالت و حقوق تضییع شده‌شان توسط شمایان متوسل به فروعات‌شان شوند. اگر در فردای یازده سپتامبر محزونانه به صرافت صلح و دوستی در اسلام افتاده‌اید نقطه عزیمت‌تان را در چگالی مظالم‌تان در حق مسلمین قرار دهید.

حکایت ما با شما حکایت آن حاکم ظالمی است که در فردای حریق در خرمن‌اش غمگانه لابه می‌کرد:

من ندانم این آتش از کجا در خرمن‌ام افتاد؟
و صاحب دلی گفت:

از اشک چشم یتیمان و آده دل بیوه زنان!

#داریوش سجادی

زوال آمریکا !

افول آمریکا امری است قهری و نه دفعی. محرز بودن چنین افولی بازگشت به این بداهت دارد که نطفه ایالات متحده در بطن لیبرالیسم فلسفی منعقد شد . لیبرالیسم فلسفی از ابتدا فاقد بضاعت جهت فهم بداهت بشر و حاجات ایشان بود و چنین نحافتی، آمریکا را در قامت نماینده چنان نحله‌ای محکوم به انهرامی محتوم می‌کرد.

آمریکا قبل از آنکه در تاریخ محکوم به افول باشد در مبانی معرفت شناختی محروم از بضاعت جهت تبیینی واقع‌بینانه و معناشناسانه از انسان بماهو انسان بود.

استراکچر فلسفی اندیشه لیبرال واکنشی قهری به سترونی کلیسای کاتولیکی بود که تمامیت معرفت خود را حول زهدگرائی و دنیاستیزی بنا کرده بود.

خوش زیستی اباحه سالارانه واکنش قهری لیبرالیسم فلسفی به خشک زیستی سترونانه کلیسای کاتولیک بود که از بطن پروتستان‌یسم لوتری منجر به اخلاق سرمایه داری پول سالار شد.

چیزی که بعدها ریچارد نیکسون با صراحتی شجاعانه در توصیف چیستی آمریکای خوشبخت و آمریکائی خوشبخت آن را چنین توصیف کرد:

در آمریکا پول همه چیز نیست بلکه تنها چیز است
به اعتبار همین پول سالاری یکه سالار و افسارگسیخته آمریکائی بود

که از ۲۰۰۷ که «یگانه چیز» خوشبختی آور آمریکا (دلار) در ناملايمات اقتصادی ناشی از بحران مسکن دچار هزیمت شد، از همان مقطع نیز خوشباشی پول سالارانه آمریکائی از پاسخگوئی به یاس فلسفی و «بی معنائی زندگی در فقدان دلار» ناتوان شد.

از سوئی دیگر افول آمریکا امری است مقدر. مقدری آن نیز بازگشت به این بدهت دارد که این کشور فاقد چسب اجتماعی است و واحد ملیت در این کشور قبل از وفاداری ملی، پول و پول سالاری است.

آمریکا بمثابة طرف سالادی است که اجزای آن را اقوام گسترده و بعضا مهاجری تشکیل می دهد که بدون الفت ملی در سودای «خوشبختی ناشی از ثروت» به این کشور پناه برده و واحد چسب اجتماعی و ملی ایشان قبل از مفاهیم فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و جغرافیائی تنها «دلار» است و با افول «قدرت دلار» و بحران اقتصاد در این کشور، هویت موزائیکی این کشور نیز دچار برون ریخت جلوه های خشن و نابردبار و نامتجانسی شد که تا پیش از این زیر درخشش «سالهای طلایی دلار» پنهان مانده بود.

نکته حائز اهمیت آنست که لیبرالیسم فلسفی آمریکائی با فهم معوج خود از مبانی معرفت شناسانه انسان «خوش زیستی» را در نقطه مقابل «بهزیستی» مطمح نظر اندیشه دینی و زیست مومنانه توحیدی قرار داده بود و با توسل به غول سکولاریسم اندیشه دینی و بویژه اسلامی را به چالش و همآوردی می کشید.

جدال ناکامانه و محکوم به هزیمتی که به دلائلی قابل فهم «سکولاریسم آمریکائی» را در مقابل اندیشه و مبانی معرفت شناسانه اسلام خلع سلاح می کند.

قائلین به چنین مصاف نامفهوم و محکوم به زوالی از این واقعیت اغفال می ورزند که اسلام منش است و سکولاریسم روش. این ایدئولوژی است آن متدلوزی و نمی شود افکار را با ابزار رگلاژ کرد.

#داریوش سجادی

سند ۲۰۳۰

[مشاهده و دانلود کلیپ سخنان خانم دکتر مروجی در مورد سند 2030](#)

از ناکثین تا ناکسین!

زندگی در غربت هر چند تلخی و سختی منحصر بفرد خود را دارد اما عاری از مزیت هم نیست از جمله آنکه اسباب برون ریخت چهره واقعی و بدون رتوش افرادی می‌شود که تا پیش از آن و در داخل کشور زیستمان و گفتمانی با ماسک و ناراست را عهده‌داری می‌کردند.

بر همین منوال اظهارات «حسین قاضیان» در تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی بمناسبت سالگرد رحلت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی را می‌توان و باید اقراریری محسوب کرد که با صداقتی عاری از واقعیت و به برکت «دوری از مرکز» برون ریخت شده!

قاضیان در بی‌بی‌سی و بمناسبت سالگرد ۱۴ خرداد با ادعای بی‌فروغ شدن محبوبیت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی گفت:

هر چند تشییع جنازه آیت الله خمینی در ۶۷ موید محبوبیت میلیونی ایشان نزد ایرانیان بود اما دلیل آن محبوبیت بسته بودن فضا در آن مقطع بود و کسی اطلاع نداشت که همین آیت‌الله در سال ۶۷ حکم اعدام زندانیان سیاسی را دادند و کسی با چهره خشن ایشان آشنا نبود! مطابق اظهارات قاضیان:

آیت الله خمینی اکنون و بعد از مشخص شدن چهره خشن‌اش دیگر مانند دهه ۶۰ محبوبیتی نزد ایرانیان ندارد.

داعیه مزبور از منظری دموگرافیک نوعاً ادعائی «سهل و ممتنع» محسوب می‌شود. به عبارت دیگر «روح‌الله خمینی» برای بدنه‌ای از جامعه ایران از ابتدا چهره محبوبی محسوب نمیشد و اساساً مزیت نسبی «امام» نشستن ایشان در کانون نفرت چنین اقشاری بود که از اساس با «انقلاب خمینی» و «خمینی انقلاب» زاویه داشتند.

از جانی دیگر یک واقعیت را نیز نمیتوان کتمان کرد که در بازه زمانی ۵۷ تا ۶۷ بخشی از شیدائیه‌ها نسبت به «امام» محصول جوزدگی و رُمانتیسیم سیاسی افراد و اقشاری بود که دلبستگی و پیوستگی ایشان به «امام» فاقد عمق اندیشگی و صرفاً ریشه در تب و هیجان هیستری‌یونیک مبتلابه انقلاب داشت.

بر این منوال طبیعی است تا شیدائیان مزبور در فردای زوال تب و افول جوزدگی، در یک فرآیند سینوسی آنک دچار سانتی‌مانتالیسم سیاسی شوند.

علی‌رغم این بولدترین قسمت قضیه آنجاست که «ماجرای امام» و

«پيروانش» از جانب «مُشبه به قاضيان» قضاوت مُشوهانه ميشود. اين روايتي است آشنا كه قبل از «امام» گريبانگر «امام نخست شيعيان» شد و هر چند شيدائيان در فرداي ترور خليفه سوم آغوشگشايناه و شيداوشانه به بيعت با علي (ع) هجوم آوردند اما همان شيدائيان در فرداي مزمره عدالت و قاطعيت علي (ع) مبتلا به آلزهايمر شده و علي (ع) را متهم به خشونت در صفين و جمل و نهروان كرده و در كوفه خونش را مباح افتاء كردند!

ناكثين ديروز همان قضاوتي را با علي (ع) كردند كه ناكسين امروز با خميني ميكنند و طُرفه آنكه همه جذابيت علي (ع) نزد پيروانش قاطعيت ايشان در قلوهكن كردن چشم فتنه در صفين و جمل و نهروان بود كه ۱۴۰۰ سال است شيعيانش را شاداب محبوبيت اقتدار امامشان نگه داشته. همچنان كه همان اعدامهاي ۶۷ رغم ترشروئي شُبه فروشان، فزونيدهنده به غلظت محبوبيت ناشي از قاطعيت امام نزد پيروان امام است.

#داريوش_سجادي

پرستوهای موساد قسمت سوم (پرستو و هادی)

□ آیا پرستوها تنها به شکار میروند؟

پاسخ این سوال بسیار وسیع و گسترده است و از حوصله ی نوشتن و خواندن خارج است. اما اگر بخواهم بصورت کلی و مفید باشد عرض کنم که □□

□ محال است پرستویی تنها و بدون پشتیبانی وارد عملیات های #دام_عسل شود.

(تاکید میکنم پاسخ به این پرسش فقط در حوزه ی عملیات دام عسل است.)

از بحث خارج نشویم...

□ عموماً برای هر پرستویی یک #هادی تعریف میشود

□ هادی کیست؟ و چه وظایفی دارد؟

□ #هادی به مامورانِ ویژه اطلاعاتی و کارمند #سازمان_اطلاعات گفته

میشود و یک منبع اطلاعاتی که حوزه ی کاری او هم عملیاتی است و هم اطلاعاتی.

(لازم به ذکر است که هادی مذکر است. و از قدرت بدنی و هوش خوبی برخوردار است.)

#هادی وظیفه ی حمایت کردن غیر مستقیم از پرستو ها را برعهده دارد.

ارتباط پرستو با هادی نباید قطع شود زیرا منبع اطلاعاتی تغذیه کننده ی پرستو ها ، فقط هادی ها هستند. و در صورت قطع این ارتباط پرستو موظف است پلن های دیگر را آزمون کند تا بتواند وقت بخرد که مجددا ارتباطش را برقرار کند.

△□ پرستو ها طوری آموزش میبینند که براحتی میتوانند تمایلات جنسی خود را مدیریت کنند.

□ در اصل تشنه نگه داشتن دام ها بهترین حربه ی آنهاست.

آنها بخوبی از مدیریت جنسی خود برمیایند و تا جاییکه ممکن است از برقراری رابطه ی جنسی مستقیم امتناع میکنند.

زمانیکه شکار در اوج تحریک جنسی است او را به ترفندهایی عمدا رها میکند.

□ این رو هم بدونید گرفتن اطلاعات امنیتی_سیاسی از یک دام_ سیاسی که خودش آموزش دیده و با تجربه است هرگز کار ساده ای نیست.

پایان قسمت سوم

از رُما نتیسم انقلابی تا سکولاریسم رُما نتیک!

سعید حجاریان در امریه‌ای نوین بمنظور بسیج مردم و در پروای جنگ محتمل آمریکا با ایران (!) جنبش اصلاحات را فراخوانده تا سازمان‌دهنده تشکلی تحت عنوان «نیروی مقاومت صلح‌طلب» شوند تا از این طریق به جهان گفته شود جنگ‌ها چه عواقبی دارند از جمله آنکه پس از حمله آمریکا به عراق چندین هزار کودک کشته و زخمی شدند بی‌آنکه اثری در افکار عمومی جهان به‌جا گذاشته باشد حجاریان در ادامه گفته:

این مدل به سایر کشورها قابل تعمیم است و تفاوتی ندارد کودک‌کشی و بی‌خانمانی و قحطی و ویرانی در چه نقطه‌ای اتفاق بیفتد. هر چند دغدغه ضدجنگ و همه‌ صلح دوستانه جاریان ممدوح است اما مقبول نیست.

جاریان در حالی در امریه نوین‌اش کودک‌کشی و بی‌خانمانی و قحطی و ویرانی را بصورت عام و بیرون از چیستی و کجائی و چرائی هر جنگی امری غیر قابل دفاع و مذموم معرفی کرده که تا پیش از این «جنبش اصلاحات تحت امر ایشان» طلایه دار شعار «نه غزه نه لبنان – جانم فدای ایران» بود و مصطفی تاجزاده همسنگر قابل وثوق جاریان با توسل به شعار «سوریه رو رها کن» معترض مبارزه نیروهای سپاه در دفاع از مردم سوریه بودند.

چنین تَلَوّنی را نباید ناشی از تذبذب و نفاق ایشان دانست بلکه ریشه آنرا می‌توان در بسآمد اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی واکاوی کرد که بصورت طبعی گریبانگیر آن بخش از انقلابیون شد که دلبستگی و پیوستگی‌شان به انقلاب اسلامی قبل از آنکه ناشی از تفتن به مبانی معرفت‌شناختی «انقلاب خمینی» و «خمینی انقلاب» باشد بدون عمق اندیشگی صرفاً محصول قلیان و برون ریخت احساساتی شیداوشانه به «خمینی انقلاب» و «انقلاب خمینی» بود.

بدین اعتبار رویش و رُمبش و جوشش سینوسی چنین افرادی در مسیر انقلاب را می‌توان در حد فاصل «رُمانتیسیم انقلابی» تا «سکولاریسمی رُمانتیک» معنایابی کرد که حسب اقتضا در جوگرفتگی (هیستری یونیک – Histrioni) مبتلا به ۵۷ ازدواج‌شان را در نامتعارف‌ترین شکل ممکن در مسجد برگزار می‌کردند (تاجزاده) و آنک با مراودات عاشقانه از زندان دهه ۹۰ می‌کوشیدند در پیرانه سری دست به بازیافت سال‌های از دست رفته محسوب شده خود در رُمانتیسیم انقلابی دهه ششت‌شان بزنند.

بر این منوال نُرمالیزاسیون مطمح نظر جاریان پیش از آنکه روال‌مند کردن انقلاب اسلامی را افاده کلام کند اسم رمزی جهت استتار «آنرُمالی» آن بخش از اصحاب انقلاب را تداعی می‌کند که مبتلایان از این طریق مایلند ناراستی قامت خود با استقامت انقلاب اسلامی از طریق شکستن آئینه‌ها، فرافکنی کرده باشند.

#داریوش سجادی

ترمینولوژی قیام ۱۵ خرداد

□ پاسخ به ادعای محمد_رضا پهلوی در مورد اینکه: (انقلابیون قیام ۱۵_خرداد برای قدرت گرفتن از عناصر خارجی پول میگرفتند؟ یا حمایت مالی میشدند)

□□□□□□□□□□

میخواهیم به بخشی از تاریخ انقلاب گریزی بزنیم و تحلیلی داشته باشیم که بسیار پررنگ است اما تحلیل های آکادمیکِ اندکی دارد. پس نگاهی ترمینولوژی قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ که اولین تاریخ نوشت انقلاب است خواهیم داشت. انقلابی که ۱۵ سال بعد در سال ۵۷ به ثمر نشست.

□ دو عامل اصلی، بازوهای محرکِ آغازین انقلاب بودند.

(۱) روحانیت-□ نقش رهبری و پیش برنده و مدیریت توده های مردمی را بر عهده داشتند.

(۱) بازاریان -□ با تشکیل دادن کمیته های رفاهی که حدود ۴۵ کمیته در شهرهای مختلف بود از خانواده های؛ زندانیانِ سیاسی، شهدای ۱۵_خرداد و تهیه ی نوارهای سخنرانی و پوسترها.. حمایت مالی میکردند.

در کنار این دو عامل اصلی، بدنه ی توده های مردم را هم در نظر بگیرید.

و اما سوال اصلی□

□ آیا انقلابیون به گفته ی #محمد_رضا_پهلوی برای قدرت گرفتن از عناصر خارجی حمایت مالی میشدند؟

با نگاهی به مطبوعات همان سالها #محمد_رضا_پهلوی مدعی شده بود که انقلابیون از « جمال عبدالناصر*» برای شورش های خیابانی پول گرفته بودند؟

□ سوال اینست که؛ هدفِ پهلوی از هایلایت کردن نام « جمال عبدالناصر» در آن سالها چه بوده است؟

□ با ۴ دلیل عمده ادعای مطرح شده را رد میکنم□

(۱) سال ۱۳۴۲ اوجِ قدرت عبدالناصر بود و مروجِ « ناصریسم»

Δ ناصریسم؛ یک جنبش ایدئولوژیک در جهان عرب بود و بشدت بر هویت عربی منطقه تاکید داشت.

پس عبدالناصر یک خطر بزرگ هم برای ایران بود و هم برای هم پیمانانش یعنی اسرائیل، زیرا هر دو حکومت غیرعرب بودند، به همین خاطر توپ رو باید تو زمین عرب ها می انداخت که عدم کفایت خودش را کاور

کند.

(۲) با ایجاد تفرقه بین مذاهب شیعه و سنی سعی در مدیریت توده ی مردم داشت طوری که #محمد_رضا_پهلوی تاکید کرده بود(مردم و روحانیت از عبدالناصری پول گرفتند که هم سنی مذهب است و هم حکومتی سنی را اداره میکند)

(۳) با ایجاد اختلاف بین روحانیت شیعه و عمدا جریحه دار کردنِ بازاریان که هزینه های مالی زیادی را پرداخت کرده بودند سعی بر بی اثر نشان دادنِ ابعاد قیام #۱۵_خرداد داشت تا از این کانال بتواند بین بازاریان و روحانیت زاویه ایجاد کند.

(۴) در نهایت خدمتون عرض کنم که: «کل ماجرا چیزی جزء ضعفِ تئوریک مشاورانِ پهلوی نبوده و نیست».

* (جمال عبدالناصر؛ دومین رئیس جمهور مصر بود و تا هنگام مرگ ۱۴ سال قدرت داشت.)

پرستو مروجی

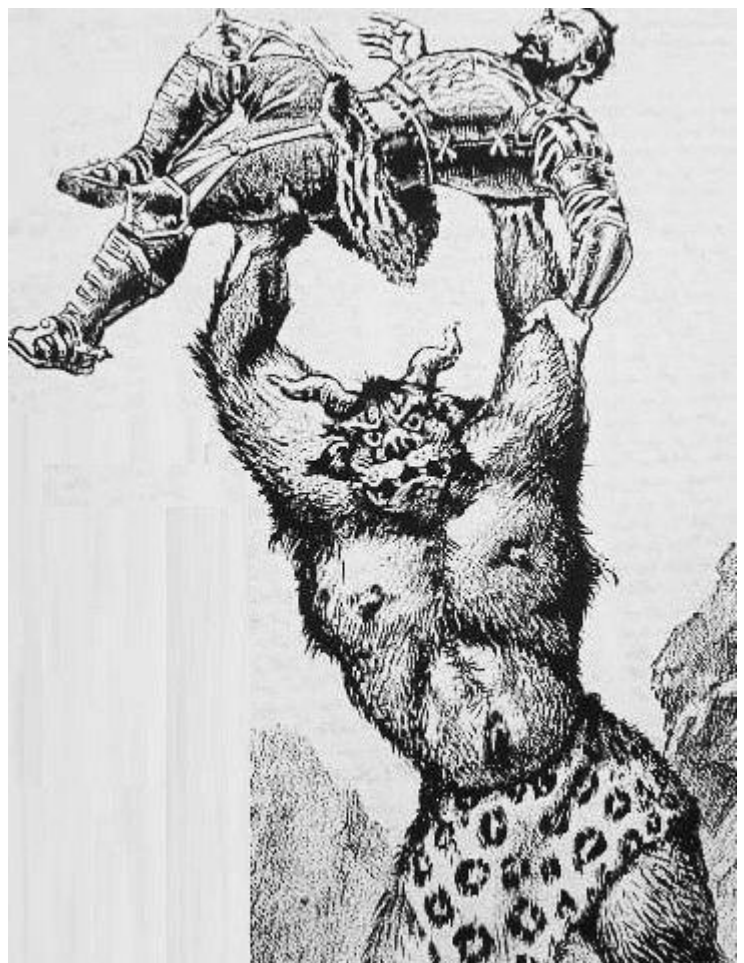
غُرَش در جنگل!

مواضع پان دولی ترامپ نسبت به ایران از منتهی‌الیه خصومت و قلدری و جنگطلبی تا آغوش گشائی و گشاده‌روئی جهت مذاکره و بهبود رابطه با تهران، موید زوال تصمیم گیری ناشی از افول «قدرت و مهارت» ابرقدرتی است که زمانی کمترین ترشوئی‌اش، انگاره غرش شیری در جنگل را تداعی می‌کرد که به درنگی «جنگلیان» را در پروای قهاریت و قاهریت «سلطان» به صرافت خاکساری و چاکر سالاری می‌انداخت و اکنون «سلطان دیروز» بی‌حرمانه خود را در تله «فراست و تدبیر» و «چابکی و چالاکی» حریفی تازه نفس، نالان و ناتوان می‌بیند.

غرش در جنگل یا «the Rumble in the Jungle» گزاره ای بود که اکتبر ۱۹۷۴ و بعد از مسابقه بوکس سنگین‌وزن جهان بین محمدعلی کلی و جورج فورمن فضای رسانه‌ای آمریکا را تسخیر کرد و علاقه‌مندان به ورزش بوکس را مفتون هنرنمائی زیرکانه «کلی» در مصاف با «فورمن شکست‌ناپذیر» کرد.

محمدعلی در آن مسابقه ضمن تطفن به «قدرتمندی ناچالاکانه فورمن» و علیرغم اشتهاش به رقصیائی زیبا لیکن در رقابت مزبور بجای مشت‌های فولادین، فورمن را مقهور تدبیر خود کرد و عامدانه طی ۸ راند تنها در گوشه‌ای از رینگ گارد دفاعی گرفت و با جاخالی‌هایی بموقع فورمن را آزاد گذاشت تا هر اندازه می‌تواند با کوبش مشت‌های سنگین خود به گارد بسته‌اش انرژی خود را از دست داده و در میانه راند هشتم بود که «کلی» در بهترین فرصت مقتضی و در اوج بى‌رمقى تحمیلی به فورمن ناغافل آن غول شکست‌ناپذیر رینگ را با مثنى مهیب و سنگین نقش بر زمین و «ناک‌اوت» کرد!

ترفندی که اینک ایران نیز حاذقانه آن را در مصاف با ترامپ بکار گرفته و ضمن بی‌وقعی به هم‌آوردخواهی کاخ سفید موفق شده آمریکائیان را در زمین سیاست و نظامیگری مبتلا به یک هاپیراکتیوی مشعوفانه کند تا از قبال آن «خویش‌شیدائی» انرژی ترامپ و مردانش را تخلیه و بزنگاه فراغ برای پایان شکست‌ناپذیری واشنگتن را بسترسازی کند.



راند هشتم تهران و واشنگتن برخلاف رویکرد قلدرانه آمریکائی‌ها، راند تدبیر است. تدبیری که قبل از بازوانی فولادین، مردانی فهیم را مطلقاً. فراستی که ایرانیان بدان شهره‌اند و با همان ترفند «تهمتن»

شاهنامه‌شان در مصاف با «اکوان دیو» آنگونه آن پلشتی را فریفت و
سَر بُرید که:

به دریا نباید که اندازیم، کفن سینه ماهیان سازیم
به کوهم بیانداز تا ببر و شیر، ببینند چنگال مرد دلیر

#داریوش_سجادی